

## ملت‌سازی ناکام در ایران: چالش‌های ملت‌سازی و مصادیقی از ملت‌ناشدگی (مطالعه موردی: تمرکز بر دوره معاصر)

کامران لطفی<sup>۱\*</sup>

مسعود اخوان کاظمی<sup>۲</sup>

سید شمس‌الدین صادقی<sup>۳</sup>

### چکیده

**هدف:** موضوع ملت‌سازی یکی از مهم‌ترین مقوله‌ها و مسائل تاریخ معاصر ایران است. بر این اساس، بایستی اذعان نمود که سیاست‌های ملت‌سازی و روند تشکیل ملت ایران در یک سده اخیر، دچار نوعی انقطاع تاریخی گردیده و در مراحل نضج آن، هنوز به سرانجام مطلوب و نهایی نرسیده است. به همین دلیل در این تحقیق، ضمن اشاره به عدم تکوین ملت در ایران یک سده اخیر، به احصاء چالش‌های ناشی از این نقصان، به‌عنوان مصادق‌های عدم تکوین ملت و نیز ملت‌ناشدگی پرداخته‌ایم.

**روش‌شناسی پژوهش:** این تحقیق با روش علی و بهره‌گیری از چارچوب نظری ملت‌سازی کارل دوپچ، به دنبال تبیین مسئله تحقیق، می‌باشد.

**یافته‌ها:** در راستای تأکید بر پرسش اصلی این پژوهش که مهم‌ترین چالش‌هایی که به واسطه گذار به ملت‌سازی ناقص، در ایران یک سده اخیر ایجاد شده‌اند، کدامند؟ یافته‌های تحقیق نیز بیانگر آن است که در ابعاد کلان، چالش‌هایی نظیر منازعات سرزمینی، تضعیف علقه‌های ملی و هویتی و نیز فعال شدن گسل‌های میان دولت و مردم، محصول فرآیند ناقص ملت‌سازی در ایران، می‌باشد.

**نتیجه‌گیری:** نتایج این تحقیق حاکی از آن است که این عدم تکوین ملت در ایران بر پایه یک الگوی متناسب، باعث کاهش سرمایه اجتماعی، تشتت و انشقاق اجتماعی شده و در نهایت وحدت ملی و انسجام در جامعه را خدشه‌دار نموده است.

**کلیدواژه‌ها:** ملت، ملت‌سازی ناکام، ملی‌گرایی، هویت ملی، چالش‌ها.

**Email:** klotfei@yahoo.com

۱- دانش‌آموخته دکترای جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه رازی

(نویسنده مسئول)

**Email:** mak392@yahoo.com

۲- دانشیار علوم سیاسی دانشگاه رازی

**Email:** sh.sadeghi1971@gmail.com

۳- دانشیار علوم سیاسی دانشگاه رازی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۲

## مقدمه

از اواخر قرن هجدهم و نوزدهم، و بر اثر دگرگونی بنیادی در زیرساخت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشورها، روندی به نام مفهوم یکپارچه‌سازی ملت، آغاز گردید که هدف آن، از میان برداشتن همه نشانه‌های ناهمگونی اعم از زبانی، فرهنگی، قومیتی و غیره بود. این پروژه ملت‌سازی، تنها به اروپا محدود نماند؛ بلکه از راه‌های مختلفی به صورت جهان‌روایی، ایده ملت‌سازی مدرن، به بیشتر کشورهای جهان از جمله کشورهای آسیایی و خاورمیانه سرایت نمود؛ به نحوی که ساختارهای ملت نوین ایجاد شدند و پروژه‌های ملت‌سازی در پرتو ایدئولوژی ملت‌باوری تکوین یافت. بر همین اساس، هر سیستم سیاسی نیز، بایستی بتواند به نحو مؤثر و کارآمدی، فضای مناسب و زمینه‌های لازم را برای شکل‌گیری ملت، مهیا و تعریف نماید؛ چرا که بدون شک، موانع زیادی بر سر راه تحقق ایده ملت، به سبک مدرن، وجود دارد (توحیدفام، ۲۰۰۷: ۱۹).

از این رو، می‌توان چنین اذعان نمود، هر چند با گذار از هویت‌های پراکنده محلی و قومی و نیز نادیده گرفتن برخی رویدادهای تاریخی، که زمینه‌ساز چند دستگی و پراکندگی است، می‌توان از حسرت تمدنی و نوستالژی گذشته رها شد و در قالب ملتی مدرن، زیستی همراه با تسامح و تساهل به ارمغان آورد (نواصری، ۲۰۱۹: ۱۰)؛ اما در ایران، شواهدی وجود دارد که حاکی از عدم گذار به ملتی واحد و یکپارچه است؛ ملتی که بایستی موجودیت آن، بر مبنای یک برنامه مدون و متناسب با ساختار و بافتار جمعیتی و فرهنگی کشور تهیه و تنظیم شود. مهم‌تر آن که امروزه، در جامعه کنونی، که مبتنی بر ارزش‌ها و باورهای ایرانی-اسلامی است، موانع متعدد و مختلفی، وضعیت مطلوب و بایسته‌ی موجود را در خصوص اتحاد ملی و جمعی، نشانه رفته‌اند و بر این اساس، اندیشیدن و تدقیق در مبانی و بن‌مایه‌های همبستگی و اتحاد ملی کشور را به امری اجتناب‌ناپذیر، تبدیل نموده‌اند.

به همین دلیل، به اعتقاد بسیاری از اهالی فکر و اندیشه، ملت در ایران، هنوز در ابتدای راه خود است و تا تکمیل و انسجام آن، راهی طولانی و مسیری پرفراز و نشیب، در پیش و روی خود دارد و در صورتی که به قوام و استحکام آن نیندیشیم، در معرض خطراتی چون تجزیه‌طلبی، هرج و مرج‌های قومیتی و تعارضات هویتی- فرهنگی و چالش‌هایی دیگر از این قبیل، قرار خواهیم گرفت.

در همین راستا، یکی از صاحب نظران مسائل ایران معتقد است که: «ما هنوز کشور - ملت نیستیم و تاریخ سینوسی ما، حکایت از همین مسئله می‌کند؛ اگر ما کشور - ملت بودیم، قاعدتاً باید به صورت تکاملی عمل می‌کردیم، در حالی که تاریخ ما سینوسی است؛ پس ما نیاز به شرایطی داریم که نوعی مدارای فرهنگی به وجود آید. مدارای فرهنگی، بین لایه‌های مختلف فکری در جامعه به وجود آید و باید به تمامیت ارضی و هویت ملی و چارچوب اجتماعی، اولویت زیادی بدهیم» (سریع القلم، ۲۰۰۷: ۴۲۱).

از این منظر، هر چند جامعه ایران منبع و سرچشمه غنی و قابل توجهی بنام هویت ایرانی دارد و به عنوان یک محور اساسی، آحاد جامعه را منسجم و بین آنها پیوند برقرار کرده و به آنان وحدت بخشیده است، اما اگر اندکی با دقت در بافت جمعیتی، فرهنگی و قومی- مذهبی کشور بنگریم، در می‌یابیم که در

درون این بافت‌های متنوع و پیچیده، قابلیت‌های تضعیف‌کننده‌ای برای وحدت ملی و نظام سیاسی کشور نیز وجود دارد که، لزوم توجه هرچه بیشتر به‌خط مشی‌های ملت‌سازی راه اجتناب ناپذیر نموده است. به‌علاوه این که، عدم تکوین ملت در ایران بر پایه یک الگوی مناسب، سبب گردیده تا کشور با بسیاری از چالش‌ها از قبیل معضلات قومی و هویتی، تنش‌ها، اغتشاشات، تعارضات و بحران‌های داخلی، گرایش‌ها از مرکز، تضعیف میانی هویتی، گسست در وحدت ملی و مسائلی از این قبیل، مواجه گردد. به‌همین منظور، در این تحقیق تلاش کرده‌ایم تا ضمن اشاره به‌موارد و مصادیقی از ملت‌ناشدگی در ایران، چالش‌ها و پیامدهایی که از قِبَلِ ملت‌سازی ناقص، بر جامعه ایران عارض گردیده و خود نیز، به‌موانع بزرگ‌تری برای تحقق مفهوم ملت در کشور بدل شده‌اند، را در یک سده اخیر، بررسی و مورد تبیین، قرار دهیم.

در همین راستا، سؤال اصلی پژوهش این است که مهم‌ترین چالش‌هایی که به‌واسطه گذار به ملت‌سازی ناقص، در ایران یک سده اخیر، ایجاد شده‌اند، کدامند؟ فرضیه‌ای که پژوهش حاضر سعی در آزمون آن دارد، این است که چالش‌هایی در ابعاد کلان تهدیدات سرزمینی، تضعیف علقه‌های ملی و هویتی و نیز فعال شدن گسل‌های میان دولت و مردم، محصول فرآیند ناقص ملت‌سازی در ایران، می‌باشند.

### پیشینه پژوهش

در رابطه با پیشینه و ادبیات پژوهش، می‌توان به‌آثاری اشاره نمود که کمابیش در زبان فارسی مرتبط با موضوع مقاله حاضر می‌باشند. این آثار را می‌توان به‌سه دسته کلی، تقسیم‌بندی نمود: دسته اول، آثاری که مفهوم ملت را صرفاً از دیدگاه تاریخی مورد توجه، قرار داده‌اند نظیر: «دولت- ملت‌سازی ایرانی: تداوم تاریخی یا تغییرات سیاسی» از ملایی و ازغندی، «مطالعه تاریخی فرایند شکل‌گیری ملت در ایران با تأکید بر نقش دولت» از اکبری. دسته دوم، آثاری که موضوع ملت را در ارتباط با نقش دولت، تحلیل و بررسی نموده‌اند، مانند: «مقایسه سیاست ملت‌سازی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی و اصلاحات (۱۳۶۸-۱۳۸۴)» از کریمی و رهبری، «جامعه و دولت معاصر در ایران: تمهیدی نظری برای تکوین ملت- دولت در ایران» از جلائی‌پور. دسته سوم، آثاری که مقوله ملت را تنها از یک زاویه نظری صرف، مورد بررسی قرار داده‌اند، نظیر: «ارائه چارچوبی بدیل برای ارزیابی تکوین ملت-دولت» از نصرتی‌نژاد و «جماعت‌های تصویری» از آندرسون<sup>۱</sup>.

## چارچوب نظری

### ملت - ملت‌سازی

واژه ملت به گروهی از انسان‌ها اطلاق می‌شود که دارای سرزمین خاص، فرهنگ و زبان مشترک و تاریخ مختص به خود هستند و در عین حال، دارای نهاد سیاسی دولت می‌باشند و از شناسایی بین‌المللی هم برخوردارند (احمدی، ۲۰۱۱: ۷۸). اما ملت‌سازی توصیف‌کننده همگرایی و انسجام گسترده میان دولت و جامعه و نیز توسعه و بسط یک هویت ملی مشترک است (ریمر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۵: ۳۷۵-۳۷۶؛ کلسات<sup>۲</sup>، ۲۰۱۷: ۱). یکی از نظریه‌هایی که ملت را در کانون مباحث خود قرار داده و آن را تحلیل نظری می‌کند، نظریه ملت-سازی کارل دویچ است؛ وی، پنج شاخص کلیدی را در پروژه ملت‌سازی و ایجاد یکپارچگی ملی دخیل می‌داند که مبنای تشکیل ملت‌ها را فراهم می‌سازند (دویچ و فولتز<sup>۳</sup>، ۱۹۶۶: ۲۵۰).

### یکپارچگی در حوزه امور بروکراتیک

دولت مدرن نسبت به دولت‌های قبلی وظایف بیشتری بر عهده دارد و در اغلب امور مربوط به شهروندان مداخله می‌کند. در گذشته حکومت‌ها توجه چندانی به افراد تابع خود نداشتند اما دولت مدرن نسبت به سرنوشت شهروندانش احساس مسئولیت می‌کند و خدمات وسیعی را انجام می‌دهد؛ به همین دلیل حوزه اداری دولت مدرن بسیار گسترده است. به نظر دویچ، وحدت مردم باعث افزایش قدرت عمل دولت می‌گردد و به همین دلیل دولت سعی در متحد نمودن مردم تابع خود دارد. به عقیده وی، دولت قوی مردم را یکنواخت می‌سازد و مردم متحد و یکنواخت دولت را قوی می‌سازند. بنابراین از اتحاد و انسجام دولت و مردم، ملت شکل می‌گیرد و ملت نیز عبارت است از مردمی که دارای دولت هستند (دویچ، ۱۹۹۸: ۱۵).

### یکپارچگی زبان‌ها

زبان یکی از عناصر مهم تکوین ملت‌ها است و در واقع با نحوه درک و تجربه جهانی ارتباط خیلی نزدیکی دارد. برای مثال، دامنه و ساختار واژگانی که به کار می‌بریم، بیانگر توانایی ما در توصیف تجربیاتمان است. به علاوه، این واژگان معنای خود را از یک جامعه معنایی می‌گیرند که شبکه‌ای از هم‌زبانان است و از زمانی که صحبت کردن را می‌آموزیم، وارد آن می‌شویم. از این منظر، معنای کلمات ضرورتاً کل‌گرایانه و متکی بر جامعه است و این جامعه الزاماً یک جامعه ملی است. از این‌رو، زبان تجسم تجربه جمعی ملت است و نقش مهمی در انتقال هویت ملی ایفا می‌کند (دویچ، ۱۹۹۸: ۹).

---

1. Rimmer  
2. kolsat  
3. Deutsch and Foltz

### چرخش نخبگان

در جهان کنونی در سیاست و حکومت، ائتلاف در سطوح مختلف نخبگان دولتی پدیده‌ای رایج است و در واقع نشانگر بُعد سازش در مقابل بُعد دیگر سیاست، یعنی ستیز و درگیری است. در جوامع سیاسی امروز، منابع قدرت متکثر و پراکنده شده‌اند و در نتیجه، گروه‌های قدرت متعددی برای رقابت بر سر آن پدید آمده‌اند. در حقیقت، همکاری و ائتلاف در سطح نخبگان یکی از مهم‌ترین ابزارهای تخصیص و توزیع ارزش‌ها و منابع سیاسی در جامعه به‌شمار می‌رود و به‌عبارت بهتر، یکی از ابزارهای اصلی برقراری عدالت سیاسی و ارزش‌های اجتماعی در جامعه است. میان دگرگونی در ساختار اجتماعی و چرخش نخبگان و دگرگونی‌های اقتصادی-سیاسی، پیوستگی عمیقی وجود دارد (دویچ، ۱۹۹۸: ۱۱).

### یکپارچگی فرهنگ و قبایل

معمولاً این نوع یکپارچگی هنگامی پدید می‌آید که نوعی همبستگی وجود داشته باشد. فرآیند یکپارچگی قبیله‌ها، ناشی از بسط و گسترش حس خویشاوندی و قبیله‌ای به تمام مردم و فرهنگ‌ها می‌باشد. کارل دویچ با مطالعه شکل‌گیری ملت در کشورهای مختلف، تشکیل ملت را به دنبال یکپارچه‌سازی قبایل و فرهنگ می‌داند. او به نقش فرهنگ و عادات ارتباطی مشترک در یکپارچه‌سازی قبایل اهمیت فراوانی می‌دهد و بر این باور است که چنین اشتراکی نقش مهمی در ایجاد ملت دارد. بسیاری از جوامعی که دارای جماعت‌های چندزبانی مشترک بودند، در نهایت به یک ملت تبدیل شدند و از گروه‌ها و قبایل متفاوت به هم ملحق شدند. این مردم منسجم و متحد، همانند یک سیستم یکپارچه می‌توانند وسعت یابند و نیز حتی فرهنگ به‌عنوان یک عامل وحدت بخش می‌تواند به یک مردم به‌عنوان ملتی یکپارچه شکل دهند (دویچ، ۱۹۹۸: ۱۱).

### یکپارچگی ارتباطات اجتماعی

در اثر ارتباطات اجتماعی، نوعی فضای گفتمانی مشترک شکل می‌گیرد که در آن انسان‌ها به درک مشترک معانی دست می‌یابند. در چارچوب چنین فضایی، ساکنان یک قلمرو خاص احساس وحدت می‌کنند و خود را دارای منافع مشترک می‌پندارند. مهم‌تر این‌که، اجتماعی که تاریخ مشترکی را به‌عنوان تجربه مشترک می‌پذیرد، اجتماعی برخوردار از عادت‌های مکمل و امکانات ارتباطی است. می‌توانیم گروه بزرگی از انسان‌ها را که با این عادت‌های مکمل و امکانات ارتباطی به هم پیوند خورده‌اند، مردم بنامیم (دویچ، ۱۹۹۸: ۱۳). به‌علاوه این‌که، اعضای یک ملت با ارتباطات اجتماعی انبوه‌تری وحدت می‌یابند و با زنجیره‌ای گسست‌ناپذیر از پیوندها، هیچ‌گونه گسست جدی در هیچ حلقه‌ای از امکانات ارتباطی و جایگزینی در هیچ مرتبه آن پدید نمی‌آید (به نقل از دویچ: هاجینسون و اسمیت، ۲۰۰۷: ۵۷). بر همین اساس، این تحقیق، به‌دلیل قابلیت بالای این نظریه، در تبیین مسأله، آن را به‌عنوان چارچوب، پایه و اساس خود برگزیده و در حقیقت، چالش‌های موجود در ایران را، که محصول ملت‌سازی ناکام می‌باشد، در راستای این نظریه، احصاء نموده است که در ادامه، به‌برخی از مهم‌ترین آنها، می‌پردازیم.

### تکوین بسترگرایشات گریز از مرکز و تحرکات تجزیه طلبانه

ایران کشوری با ترکیب جمعیتی ناهمگونی است که از اقوام، مذاهب، زبان‌ها، گویش‌ها، اقلیت‌ها و اکثریت‌هایی به صورت نامتوازن شکل گرفته است و در این ابعاد، دارای مرزهای مشترک ممتدی با همسایگان منطقه‌ای خود می‌باشد. بافت نامتجانس فرهنگی در ایران و یکسان‌سازی ناقص ملی، زمینه را برای تحریک بازیگران خارجی در راستای دخالت در مسائل داخلی مهیا نموده و باعث گردیده تا برخی گروه‌ها و اقوامی که در اقلیت و انزوا قرار دارند و احساس بیگانگی در باورها و اعتقادات فکری آنها ریشه دوانده است، کعبه آمال و مطلوب مورد نظر خود را در فراسوی مرزها ببینند و به تدریج، در دو بُعد کلی، زمینه برای تمایلات گریز از مرکز، مهیا شود: اول، استقلال طلبی و دوم، تجزیه طلبی (شکل ۱). بنابراین در زیر تلاش می‌کنیم تا به تحلیل و ارزیابی هر کدام از حوادث یاد شده، در یک سده اخیر، به عنوان پیامدهای عدم تکامل ملت و یکسان‌سازی ملی در ایران، بپردازیم.



شکل ۱: نقشه مناطق دارای تمایلات گریز از مرکز و مستعد بحران در یک سده اخیر ایران

منبع: (ایزدی و علی‌اکبری، ۲۰۱۳: ۱۱۱)

### منازعات خلق عرب در خوزستان: پیامد ضعف در مدیریت هم‌گونی اقوام

ساخت اجتماعی و شیوه زیست در خوزستان، مبتنی بر عنصر طوایف است و بیش از صد طایفه عرب در آن‌جا، وجود دارد. بر همین اساس، در رابطه با خوزستان، ابتدا بایستی به قیام شیخ خزعل، اشاره نمود. او همه عشایر عرب را تابع خود ساخت و پس از هرج و مرج ناشی از مشروطیت، داعیه سلطنت خوزستان را پیدا کرد (ذوقی، ۱۹۸۹: ۱۲۱) و برای تحقق این امر، به انگلیسی‌ها، نزدیک شد تا به مدد اتکا به قدرت این کشور، منافع محلی خود را در مقابله با دولت مرکزی، قوت بخشد. در این اوضاع، شیخ خزعل حکومت

رضاخان را برتافت و با صدور بیانیه‌ای از ایلات و عشایر خواست تا به‌نفع سلسله قاجار قیام کنند. در مقابل این اقدام، نیروهای رضاشاه، شیخ‌خزعل را شکست دادند و به‌حاکمیت او بر خوزستان، پایان بخشیدند (ارفع، ۲۰۱۷: ۲۱۷).

علاوه بر قیام یاد شده، در سال ۱۳۲۴ به‌تشویق «لرد چارلز تران» رئیس سرویس خاورمیانه، «جنبش ناسیونالیست عرب»، «جبهه التحریر خوزستان» و غیره شکل گرفتند. جبهه التحریر، در سال ۱۳۴۲، با هدف جدایی خوزستان از ایران به‌وجود آمد (ساکی حسین‌خانی، ۲۰۰۹: ۱۰). در اوایل پیروزی انقلاب، بر اثر اقدامات برخی گروه‌های تجزیه‌طلب، استان خوزستان، دستخوش آشوب و ناآرامی شد و از همان زمان تا آغاز جنگ تحمیلی، انفجارهای پیاپی در نقاط مختلف اهواز، آبادان و خرمشهر، آرامش را از مردم سلب کرد.

از این منظر، با توجه به‌وجود این جریان‌ها و گروه‌های مختلف، برخی مردم خوزستان به‌علت مجاورت سرزمینی با کشورهای عرب زبان همسایه و تأثیرپذیری از آنها، همواره در معرض القای سیاسی عناصر قومی جدایی‌طلب یا تجزیه‌طلب هستند و به‌قیاس وضعیت زندگی خود می‌پردازند و حتی عامل کلیدی عقب‌ماندگی خود را ناشی از سیاست عرب‌ستیزی، عنوان می‌کنند (بیژنی و عزتی، ۲۰۰۸: ۲۵، ۱۸). با ملاحظه حوادث یاد شده در خوزستان، می‌توان چنین استنباط نمود که سرکوب قومیت‌های مختلف توسط رضاشاه و ناکامی در یکسان‌سازی ملی و نیز در ادامه، عدم طراحی و ارائه یک الگوی مبتنی بر به‌رسمیت شمردن حقوق اقلیت عرب و نیز کمبود حضور نخبگان قومی در ساختار قدرت سیاسی و اجتماعی کشور، راه می‌توان از جمله مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری جنبش‌ها و قیام‌های جدایی‌خواهانه و نیز انشعابی استان خوزستان، در راستای ناکارآمدی پروژه مدیریت اقوام، قلمداد نمود.

### غائله تجزیه‌طلبی آذربایجان: نتیجه تصلب در گردش نخبگان

در همین رابطه بایستی اشاره نمود که جدایی‌طلبی آذربایجان و شکل‌گیری فرقه دمکرات نیز، یکی از مهم‌ترین پیامدهای عدم یکسان‌سازی اجتماعی و همگونگی ملی و موانع چرخش نخبگان، قلمداد می‌گردد؛ منطقه آذربایجان، همواره در تاریخ ایران، اهمیت فراوانی داشته است (صدری و انتصار، ۲۰۰۵: ۵۹). این استان، در بحبوحه اشغال ایران توسط قوای متفق، به‌خصوص اتحاد جماهیر شوروی، مورد توجه ویژه قرار گرفت تا با اقدامات سیاسی و تبلیغات روانی برای برخی نخبگان قدرت، بسترسازی مناسبی را در راستای استقلال آذربایجان و جدایی آن از ایران، فراهم ساخته و همچنین، پیوندهای اجتماعی آنها را بایکدیگر تضعیف نمایند. به‌دنبال این زمینه‌سازی‌ها، فرقه دموکرات آذربایجان، به‌طور رسمی از سوی سیدجعفر پیشه‌وری، به‌عنوان یکی از نخبگان سیاسی در عرصه قدرت، اعلام خود مختاری نمود.

در مجموع می‌توان چنین ادعان نمود که، وجود روح خودمختاری در طی اعصار تاریخ ایران و اعمال تبعیض‌ها و تحقیرهای حکومت پهلوی نسبت به‌برخی نخبگان اقوام، سبب ناخشنودی و تهییج احساسات و بیداری باورهای قوم‌گرایی در بین آذری زبان‌ها شده است. همچنین، رد اعتبارنامه پیشه‌وری، نماینده

مردم تبریز در مجلس چهاردهم که به تعبیر یکی از صاحب‌نظران «همان عدم مشارکت دادن نخبگان قومی در حاکمیت است»، باعث توجه و تمرکز او به‌عنوان یک نخبه قومی به‌مسائل حوزه سکونتش، به‌جای مسائل کل ایران گردید، که این امر از جمله دلایل تأسیس فرقه دموکرات و جدایی‌طلبی آذربایجان، می‌باشد (جعفری سروجهانی و بهنام، ۲۰۱۵: ۶۴-۶۲).

### قیام جدایی‌خواهانه کردستان: محصول نادیده گرفتن زبان و فرهنگ بومی

قاضی محمد، رئیس فرقه دمکرات، خطاب به مردم چنین می‌گوید: «مردم کرد، مردمی تنها هستند، سرزمین‌شان غصب و تقسیم شده است و از ابتدایی‌ترین حقوق که عبارت از حق تعیین سرنوشت است، بی‌بهره‌اند؛ چهار سال است که خودمختاری در اینجا اجرا می‌شود» (احمدی‌پور و منصوریان، ۲۰۰۶: ۸۲-۸۱). در حقیقت، بایستی اذعان نمود که مرامنامه حزب دمکرات کردستان، القاکننده همان تصورات ذهنی مردم این استان بوده است که به‌دلایل مختلفی، همواره خود را یک ملت جداگانه البته با هویت قومی متمایزی، هم در افکار و هم در کردار، در درون یک ساخت دیگر می‌دانند و در این راستا تلاش می‌کنند تا هویت تاریخی خود را اعاده نمایند.

در این میان، بایستی به‌دخالت نیروهای بیگانه در راستای شکل‌دهی به اقدامات تجزیه‌طلبانه و مخرب، به‌دلیل مشاهده و یافتن زمینه‌ها و شکاف‌های ناشی از عدم هم‌گونی و یکپارچگی ملی، اشاره نمود. برای مثال، اتحاد جماهیر شوروی در ایران، در تأسیس حزب دمکرات کردستان و ایجاد جمهوری مهاباد، اقدامات بسیار زیادی را انجام داد. دیگر آن که باید تأکید نمود که سیاست‌های خشونت‌آمیز و همراه با تبعیض حکومت پهلوی دوم نسبت به اقوام و از جمله کردها، تمایلات گریز از مرکز را در کردستان، تقویت کرد (مصطفی‌امین، ۲۰۰۵: ۴۵، ۹۵).

### جنبش خودگردانی ترکمن صحرا: پیامد موزائیکی شدن جامعه و انزوای اجتماعی

با پیروزی انقلاب اسلامی، گروه‌های معارض داخلی با تحریک و تشویق نیروهای معاند خارجی، در ایران مجدداً بنای تجزیه‌طلبی در شهر گنبد در استان گلستان که به‌حادثه ترکمن صحرا موسوم شد را نهادند. در حقیقت، بایستی اذعان نمود که این قیام محصول عدم‌گذار به یک ملت واحد و یکپارچه و نیز سیاست‌های مغشوش و ناکارآمد دو حکومت پیشین یعنی رضاشاه و محمدرضا پهلوی، در عدم توفیق ملت‌سازی همگون و متجانس بوده است.

منطقه ترکمن صحرا در شمال ایران، دیرتر از مناطق دیگر، پیروزی انقلاب را درک کرد و این مسئله سبب شد تا گروه‌های چپ‌گرا نظیر «سازمان چریک‌های فدایی خلق» در این نواحی حضور یابند و با شعار «دفاع از خلق ترکمن» و به‌واسطه تهییج احساسات ملی‌گرایانه، در قالب «ما و دیگری»، اختلافات قومی و شکاف‌های مذهبی را فعال نمایند و در ایجاد درگیری و آشوب، نقش مؤثری را بازی کنند. به‌تدریج،



ناآرامی و تحولات سیاسی ترکمن صحرا و جنگ خیابانی در گنبد در سال ۱۳۵۸، به‌عنوان یکی از مسائل مهم قوم‌گرایی در کشور تبدیل گردید (حیدری، ۲۰۲۰: ۱).

به‌باور نخبگان قومی ترکمن، عدم توجه کافی به‌خواست و نظر قومیت ترکمن و سهم نکردن آنها در ساختار سیاسی قدرت و کم توجهی به‌جایگاه اجتماعی‌شان و نیز به‌دادن به‌فرهنگ و پیشینه آنها، تأثیر مهمی بر ظهور حرکت‌های محلی به‌جای گذاشت و در این مناطق، زمینه‌های بروز جنبش‌های نخبه‌گرایی قومی را فراهم ساخت که این امر، خود بیانگر عدم تدوین سیاست‌های منسجم ملت‌سازی است و از دلایل اساسی شکل‌گیری جنبش تجزیه‌طلبانه خلق ترکمن بوده است. از این منظر، این رخداد، در تاریخ نظام جدید و تازه تأسیس جمهوری اسلامی، به‌عنوان نمادی از ملت‌سازی ناقص ثبت گردید.

### تداوم منازعات کنشگران مدنی در فرآیند همسان‌سازی اجتماعی

با توجه به این‌که، سیاست ملت‌سازی در دوره رضاشاه، همراه با اعمال زور و استبداد بود و در عمل یک پروژه سیاسی را در راستای کنترل اجتماعی و تحمیل خواست و منویات شخص شاه ایجاد کرده بود، شاهد شکل‌گیری نوعی از ملت ورشکسته و ناکام می‌باشیم؛ همین مسئله آثار و پیامدهای سوایی را به‌دنبال آورد که از مهم‌ترین آنها، تشتت، پراکندگی و تضعیف و انزوای جایگاه گروه‌های اجتماعی بود (علی‌زاده و طرفداری، ۲۰۱۰: ۱۱۶). برای مثال، رضاشاه، عشایر و ایلات را بی‌رحمانه، تخته‌قاچاق نمود و سران و نخبگان قومی را به شدت منکوب کرد تا اتحاد را در میان آنها برقرار سازد، اما این اقدام وی، بعدها شورش عشایر و اقدامات تجزیه‌طلبانه را رقم زد. علاوه بر این، کنشگران و گروه‌های فعال اجتماعی را به انزوا کشانید و جایگاه واقعی آنها را بیش از پیش تضعیف نمود.

برای مثال، در رابطه با خوانین محلی، دولت پهلوی اول، با توسل به‌زور، رؤسای سرکش ایلات را از سرکوب نمود و آنان را یا تبعید نمود و یا در پایتخت تحت نظر قرار داد. زمین‌داران نیز به‌دلیل سیاست‌های غلط یکپارچگی ملی، به‌عنوان نیروهای فعال جامعه، توان مقاومت اجتماعی خود را از دست دادند. در مجموع، حکمرانان محلی حذف شدند، روحانیت سنتی در عرصه سیاسی تضعیف شد و تلاش گردید تا طبقه متوسط جدید ایجاد شود. در این راستا، نتایج این تغییرات سبب شد تا جامعه به‌صورت توده‌ای به‌حیات خود ادامه دهد (نجف‌زاده و عباسی شاهکوه، ۲۰۱۳: ۷۹-۷۵).

از سوئی دیگر، اگرچه دولت رضاشاه در راستای تقویت و گسترش زبان فارسی در میان اقوام ایرانی با هدف تقویت همبستگی ملی و خنثی‌سازی تلاش‌های پان‌ترکیست‌ها و پان‌عرب‌ها، تلاش زیادی نمود، اما استفاده از الگوهای تحمیلی، اجباری و ستیزه‌جویانه برای ترویج زبان فارسی و تلاش‌های جهت‌دار دولت در جهت تضعیف و از بین بردن گویش‌ها و زبان‌های اقوام ایرانی، سبب گردید تا این امر، نتایجی منفی به‌بار آورد. (رسولی و دیگران، ۲۰۱۶: ۹۰-۸۹).

### تقابل‌های درونی، قطبی شدن ساختارهای اجتماعی و بروز تغییرات رادیکال

در دوره سلطنت اقتدارگرای محمدرضا شاه، سیاست‌های ملی‌گرایی و یکسان‌سازی در حوزه اجتماعی، باعث بی‌نظمی، بی‌ثباتی و هرج و مرج اجتماعی، تجزیه ملی، بحران‌های سیاسی، کشمکش‌های اجتماعی، رکود و حتی سقوط اقتصادی شد. به‌زعم کاتوزیان، «جامعه ایران از دو قطب استبداد و آزادی تشکیل شد و در نهایت به هرج و مرج گرایید؛ اولی به‌بهانه تحقق نظم و امنیت و دومی به‌عنوان نیل به آزادی و عدالت بر فضای جامعه حاکم می‌گردید». این عدم توفیق در سیاست یکسان‌سازی حکومت پهلوی دوم، وضعیت بغرنجی را برای جامعه به‌بار آورد و حتی حزب توده نیز با تمایلاتی مارکسیستی و رادیکال، در تقابل و مواجهه با حزب دموکرات قرار گرفت (یکتا، ۲۰۰۷: ۱۲).

در چنین شرایطی، جریان‌های اسلامی نیز در قالب دو دسته فعال شدند؛ یکی حامیان آیت‌الله کاشانی و دیگری طرفداران فدائیان اسلام. گروه دوم، با تمایلات رادیکالیستی، نوعی مشی خشونت‌بار را دنبال کردند و پیش‌تازان مبارزه مسلحانه آن هم در شکل علنی بودند اما آیت‌الله کاشانی، برخلاف آنها، گرایش‌های نوخواهانه داشت و مشروطه‌خواه و ضدانگلیسی بود (خسروشاهی، ۱۹۹۶: ۱۰). با این تفاسیر، رژیم شاه، ائتلاف با نخبگان سنتی، اعم از روحانیان، بازار و زمین‌داران را، دچار اختلال نمود و فضای سیاسی را برای فعالیت آنها بست؛ هر چند که با طبقات مولد نوین هم، پیوندی برقرار نکرد. همچنین، از دیگر پیامدهای یکسان‌سازی ناموفق محمدرضا شاه این بود که، شاه به‌مرکز و کانون فائقه قدرت در ایران تبدیل شد و این امر، سبب گردید تا طبقه متوسط و پایین و در حقیقت اکثریت جامعه، از دولت ناراضی شوند و با گسترش شکاف میان جامعه (مردم) و دولت، به اعتراضات، تظاهرات و نهضت سیاسی به‌رهبری امام‌خمينی(ره)، روی بیاورند (یکتا، ۲۰۰۷: ۱۵-۱۴).

عدم یکسان‌سازی نیروهای اجتماعی مختلف در یک الگوی شبکه‌ای متناسب با ساختار پیچیده و چند لایه جامعه ایرانی که در بر گیرنده آراء، افکار و عقاید تمامی احزاب، جناح‌ها و کنشگران اجتماعی باشد، در نهایت، به تغییر بنیادی و ساختارشکنانه انقلاب اسلامی منجر شد، که وقوع این حادثه، تمام جریان‌های فکری را همراه نموده و در درون خود هضم و جذب کرد و توانست از ظرفیت آنها، در راستای تحقق آرمان‌ها و باورهای خاصش بهره‌برداری لازم را نماید. از این منظر، انقلاب اسلامی به‌مثابه واکنشی به‌مملت‌سازی ناتمام در دوران زمامداری بیش از نیم قرن حکومت پهلوی اول و دوم، ظهور و بروز نمود و روند ساخت ملتی مبتنی بر راهبرد دولت‌های پیشین را، به‌محاق بُرد.

### تحدید فرهنگی و بحران هویتی: درهم ریختگی نظم موجود و تمایل به ارزش‌های بیگانه

می‌توان چنین ادعا نمود که جهانی شدن تأثیرات منفی بیش از اندازه بر کشورهایی نظیر ایران دارد، چرا که این کشورها نتوانسته‌اند به‌لحاظ فرهنگی یکسان‌سازی موفقی داشته باشند (ابوالحسن شیرازی، ۲۰۱۳: ۹-۱۰). این پدیده در شکل جدید، جنبه‌های مختلفی اعم از فرهنگی و اجتماعی دارد که به‌خودی خود

تأثیرات گسترده‌ای بر روی زندگی انسان ایجاد می‌کند (غفاری و شهرام‌نیا، ۲۰۰۵: ۹۲). بنابراین، هر چند جهانی شدن، مفهومی مبهم می‌باشد، اما از طریق ارتباطات از راه دور و رسانه‌ها (باگس<sup>۱</sup>، ۲۰۱۱: ۸-۵)؛ در قرن حاضر، بدون شک مهم‌ترین پدیده تأثیرگذار بر حیات بشری است که آثار مختلفی به‌ویژه در حوزه فرهنگی بر کشورهای متعددی از جمله ایران، برجای گذاشته است (محمودی، ۲۰۱۱: ۵۱).

به‌طور کلی، ایران در زمینه جهانی‌شدن، با طیف وسیعی از فرصت‌ها و همچنین تهدیدها روبه‌رو است؛ از سویی دیگر، این پدیده، سهم حضور ایران در عرصه جهان را تغییر داده و معضلاتی را در جامعه به‌وجود آورده است؛ برای مثال شکاف‌های عمیق در حوزه‌های هویتی و برخی نزاع‌ها و درگیری داخلی را به‌عنوان چالش‌های جدید خلق نموده است (محمودی، ۲۰۰۳: ۵؛ گروتن هویس<sup>۲</sup>، ۲۰۱۹: ۱۸۴). هر چند، عده‌ای دیگر نیز معتقدند که جهانی‌شدن، سبب ارتقای فناوری در ایران، بیش از هر زمان دیگری شده و پیشرفت زندگی در جامعه را رقم زده است (زهاری، ۲۰۱۲: ۸).

در حقیقت، ضعف نهادهای فرهنگی که منجر به تضعیف هویت ملی و از خود بیگانگی در میان قشر جوان شده است، باعث شده تا گرایش به الگوها و سبک‌های غربی، منجر به ایجاد طرز تفکری غرب‌گرایانه شود؛ به این معنی که هر چه غربی باشد، پذیرفته شده و از هر چه سنتی و شرقی است، بی‌زاری صورت گیرد. به‌عبارت بهتر، خالاهای هویتی - شخصیتی در جامعه ایرانی، تأثیرپذیری از الگوهای غربی و پذیرش ذهنی و عینی عناصر این فرهنگ، از قبیل مد لباس، آرایش، موسیقی و اندیشه‌ها، الگوهای مو، الگوی پوشاک، الگوهای هنری و موسیقی، الگوی خوراک، مطالعه کتاب‌های غربی، بی‌اعتمادی به قدرت ملی و غیره که با فرهنگ اسلامی مغایرت دارد را، هموار نموده است (واحدی و محمدی‌آریا، ۲۰۱۲: ۱۱۰).

در مجموع، می‌توان چنین اذعان نمود، جوامعی نظیر ایران که ملتی یکپارچه، واحد و همگون ندارند، به‌راحتی در مقابل تهدیدات فرهنگی آسیب‌پذیر شده‌اند و در معرض مخاطرات فراوانی، قرار گرفته‌اند. فروپاشی مرزهای فرهنگ ایرانی - اسلامی و تحمیل برخی الگوهای غربی، تخریب بنیان‌های فکری، اعتقادی و ارزشی، استحاله ارزش‌های دینی و معنوی، جایگزینی فرهنگ بیگانه با خودی، ترویج ردایل اخلاقی، تقلید گروها و نسل جوان از الگوهای رفتاری کشورهای بیگانه، از جمله برخی از مصائب عدم یکسان‌سازی و عدم ترسیم الگوهای مناسب فرهنگی صورت می‌گیرد، که به‌دنبال آن، وجود بحران در هویت ملی، در جامعه را رقم زده و می‌توان ادعا نمود که این چالش‌ها، نتیجه فقدان و عدم بکارگیری سیاست‌های دقیق یکپارچه‌سازی فرهنگی و شکل‌گیری ملتی منسجم و همگون در ایران، می‌باشد.

1. Bogus  
2. Grotenhuis

### تشدید تضاد بین دولت و ملت: تضعیف علقه‌های اجتماعی و ملی

همچنان که در مطالب اخیر عنوان شد، به دلیل عدم تحقق فرآیند یکسان‌سازی فرهنگی، به وسیله مدیرانی که برنامه‌ریزی، سازماندهی، هدایت و کنترل نظام فرهنگی و ارزشی حاکم بر جامعه را در اختیار دارند، عوامل زمینه‌ساز ناهنجاری‌های اجتماعی و چالش‌های فرهنگی در جامعه، تشدید شده است. به علاوه این که، فقدان ترسیم یک الگوی مناسب که تلفیقی از عناصر و مؤلفه‌های اسلامی، ایرانی، مدرن و متناسب با زیست بوم و شخصیت ایرانی را در خود داشته باشد، سبب سردرگمی اجتماعی و هویتی به خصوص در ارتباط با نسل حاضر شده است؛ این نقیصه یعنی نبود برنامه مدون ملت‌سازی، در اسناد چشم‌انداز پیشرفت کشور، کاملاً مشهود است.

به علاوه این که، ضعف ساختارهای مدنی در جامعه و نبود بسترهای مناسب برای ایجاد گفت‌وگو مشترک بین مردم و دولت، مشکل در تنظیم رابطه سیاسی بین دستگاه دولت از یک سو، با افراد و گروه‌های اجتماعی به مثابه شهروندان یک ملت از سوی دیگر، باعث شده است تا دولت نماینده و صدای مردم تصور نشود. بنابراین، وجود موانع انسجام و هم‌گرایی ملی و به عبارت بهتر تبدیل نشدن من به‌مائی جمعی، دومینویی از پیامدهای منفی در جامعه ایران را به بار آورده است که هر کدام، عواقب سوء دیگری پس از خود، می‌آفرینند؛ برخی از این معضلات در امور زیر، برجسته و قابل توجه می‌باشد.

### تقدم منافع فردی در عملکرد احزاب، جناح‌های سیاسی و نخبگان بر منافع ملی: کاهش نسبی همبستگی اجتماعی

فقدان زمینه‌ها و شرایط مساعد و نیز فرهنگ سیاسی ناکارآمد جهت تسهیل گردش نخبگان، باعث شده تا نخبگان قدرت، در راستای انجام مسئولیت خطیر خود، یعنی ایجاد انسجام اجتماعی و هم‌گونگی ملی در سطوح کلان سیاسی، کم‌توان باشند و این به نوبه خود، سبب می‌گردد تا در زمان رسیدن به مناصب سیاسی، تعلق خاطر این قشر به منافع ملی و جمعی کشور تضعیف شده و خود را از جامعه متمایز و بیگانه بدانند و در مقابل، منافع شخصی را بر منافع ملی ترجیح دهند؛ چرا که ممکن است خود را نماینده آحاد مردم، ندانند.

اصولاً دیده می‌شود که برخی از نخبگان سیاسی، با شعارهای خدمت به جامعه و ملت، ساکنان دار مسئولیت‌های کلان کشوری می‌شوند، اما منافع جناحی را در اولویت می‌دانند و در حقیقت، به دنبال تأمین منافع شخصی و حزب مربوط به خود می‌باشند و یا هنگامی که از منافع ملی سخن می‌گویند، به جای تحقق آن، به مصالح فردی خود و همفکرانشان، می‌اندیشند. حفظ منافع جناحی در راستای نادیده گرفتن منافع عمومی قرار می‌گیرد و این کم‌توجهی به خواست و مطالبات مردم نیز عمدتاً به علت غلبه تمایلات فرمولی برگزایشات ملی نخبگان در حوزه قدرت و مسائل سیاسی، می‌باشد؛ از این رو، تعلق خاطر نخبگان به احزاب و جناح‌های مختلف سیاسی و اجتماعی در راستای آمال و اهداف خود، از پیامدهای قابل توجه عدم تکوین ملت در ایران، می‌باشد.

به‌عنوان مثال در ایران، بعضی احزاب و جناح‌های سیاسی سعی می‌کنند، تصورات شخصی خود را به‌جای منافع ملی تعقیب نمایند و آن را بر جامعه تحمیل کنند. بعد از گذشت بیش از صد سال از شکل‌گیری حاکمیت ملی در شکل مدرن آن، همچنان، نخبگان و تصمیم‌سازان ایرانی، تصویر روشن و یگانه‌ای از منافع ملی ندارند. احزاب و تشکلهای سیاسی در ایران از کارویژه‌های اصلی خود فاصله دارند و به‌علت عدم تعلق به‌ساختارهای ملی و پیگیری خواست شخصی و حزبی، سبب تفرق و گسیختگی اجتماعی شده‌اند (سیف‌زاده، ۲۰۰۱: ۴۰).

به‌علاوه این‌که، منازعات، اختلافات چندگانه و مختلف پیرامون روش‌های متعدد مدیریت مسائل سیاسی کشور و گام نهادن در مسیرهای پرتلاطم رقابت جریانات مقابل و گاه متضاد، چندصدایی مخرب در مراکز و نهادهای تصمیم‌گیری، مواضع بعضاً متناقض در سیاست خارجی کشور در قبال مسائل و موضوعات کلان خارجی، مشهود می‌باشد. همچنین، در داخل نیز، مواضع متضاد در قبال موضوعات گوناگون توسط جناح‌ها و نخبگان سیاسی، بیانگر آن است که آنها، دیدگاه خود درباره مصالح شخصی را اصلح و ارجح بر دیدگاه ملت می‌دانند.

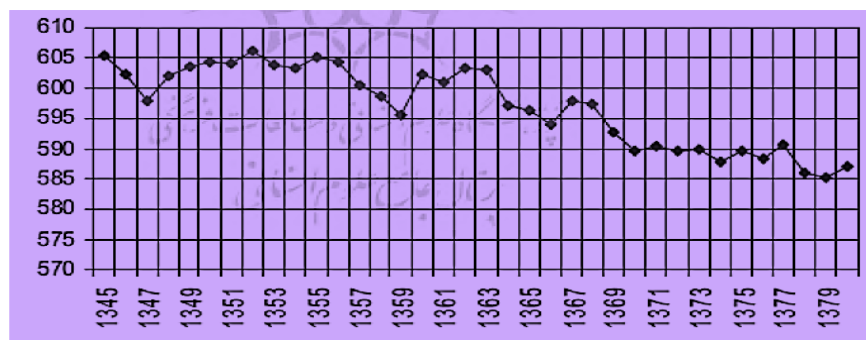
از این منظر، تنازع میان حلقه‌ها و جناح‌های سیاسی و نخبگان قدرت، جهت کسب منافع شخصی و کم‌توجهی به تحقق وعده‌های پیش از تصاحب منصب راه، نمی‌توان در راستای تقویت وحدت ملی تفسیر نمود، بلکه این نبرد، در قالب امری منفور، برای مردم در جامعه تجلی می‌یابد. آنها، مسائل سیاسی سیاست‌مداران و حلقه‌های سیاسی را از زوایا و دیدگاه متفاوت تفسیر می‌کنند؛ برخی با دید اعتقادی، بعضی دیگر هم با دید انتقادی. از این‌رو، تداوم چنین وضعیتی اعتماد مردم به بازیگران و جناح‌های سیاسی که با عناوین کلان در جامعه معرفی شده‌اند راه، تنزل داده است.

پس از انقلاب نیز، احزاب و جناح‌های مختلفی ایجاد شدند و به تدریج، بستر حضور در عرصه سیاست برای آنها فراهم گردید؛ امری که به‌دنبال خود، به اختلاف سلاقی و حتی درگیری‌های حزبی و تشکیلاتی در سلسله مراتب نهادهای سیاسی قدرت منجر گردید (بنوعزیزی، ۱۹۹۹: ۶). از جمله این اختلافات، می‌توان به‌سازمان مجاهدین خلق اشاره نمود که ضمن اقدامات سیاسی، کارهایی نظیر حملات تروریستی را انجام داد و از سال ۱۳۶۰، هم از جریان فکری و آکادمیک و هم از سطح فعالیت سیاسی جامعه به‌کنار نهاده شد؛ چرا که اعضای این سازمان به‌راهبرد خشونت توسل یافته بودند (نوبخت و همکاران، ۲۰۱۱: ۴۱۹).

همچنین، در امتداد سازمان مجاهدین، می‌توان به‌گروه فرقان اشاره نمود که نخستین ترورهای سیاسی را در ایران، انجام داد و هیچ یک از گروه‌ها و احزاب موجود را به رسمیت نمی‌شناخت و هر چند هواداران و اعضای اندکی داشت، اما با ترور شخصیت‌های برجسته‌ی نظام، به تخریب وحدت ملی کشور، مبادرت نمود (حسینی‌زاده، ۲۰۰۷: ۲۷۸). علاوه بر امور یاد شده، می‌توان به تعارضات درون جناحی، پس از انقلاب نیز اشاره نمود. برای مثال، احزاب راست محافظه‌کار و راست مدرن، به‌دنبال آن بودند تا صلاحیت جناح

چپ را برای حضور در عرصه سیاست ایران، رد کنند؛ به همین دلیل، تضاد بین جناح‌ها اوج گرفت و مخاطراتی را برای کلیت نظام سیاسی کشور به همراه آورد (ذوالفقاری، ۲۰۱۱: ۸-۱۲).

کاهش سرمایه اجتماعی هم، سنتز جدیدی است که به دنبال این منازعات مخرب بین حزبی ایجاد شد و شاه بیت آن، تضعیف اعتماد عمومی و تقلیل مشارکت سیاسی، می‌باشد. قابل ذکر است که، غفلت برخی نخبگان ایرانی از مسئولیت خود در عرصه سیاست و بدبینی که در فضای جامعه ایجاد کرده‌اند، آسیب فراوانی در درازمدت به حوزه یکپارچگی ملی در ایران وارد کرده است؛ بی‌اعتمادی مردم به قرائت‌های مختلف و گاهی متضاد جریان‌های سیاسی مختلف، تحقق منافع ملی‌شان را در پاره‌ای اوقات، در هاله‌ای از ابهام قرار داده و همواره آنها را در جامعه، با تشنت آراء، ایجاد سوءظن در افکار عمومی، انشقاق، چند دستگی و پراکندگی مواجه می‌سازد؛ که این امر به دنبال خود انسجام اجتماعی را تخریب کرده و نیز، وحدت ملی در بُعد کلان را تضعیف نموده است؛ نمودار (۱) سیر نزولی روند سرمایه اجتماعی در ایران را به خوبی نمایش داده است.



نمودار ۱: روند کاهشی سرمایه اجتماعی در ایران منبع: (حسینی‌زاده و نیکو نسب، ۲۰۱۲: ۱۲۱)

### ریزش نخبگان فکری و تمایل به برون‌کوچی در فراسوی مرزها

وجود همبستگی و اتحاد ملی، در هر جامعه‌ای، ناشی از پیوند ساختی و ارتباط متقابل ساختارهای اجتماعی و فرهنگی است و به عبارت بهتر، نتیجه قطعی ارتقای سطح تعاملات انسانی، میان اعضای اجتماع و تحکیم سطح علائق و اعتقاد آنها، به سرنوشت مشترک می‌باشد (مطلبی، ۲۰۰۷: ۵). در همین راستا، یکی از صاحب نظران مسائل ایران معتقد است که: «ما هنوز کشور- ملت نیستیم؛ اگر ما کشور- ملت بودیم، قاعدتاً باید به صورت تکاملی عمل می‌کردیم، در حالی که تاریخ ما سینوسی است» (سریع القلم، ۲۰۰۷: ۴۲۱).

از این منظر، یکی دیگر از مهم‌ترین پیامدهای عدم‌گذار ایران به ملتی همگون و تکامل یافته، خروج عده‌ای از نخبگان فکری و علمی از کشور، می‌باشد. بایستی اذعان نمود که، تضعیف پایه‌های هویت ملی

در جامعه ایران، مهم‌ترین و اساسی‌ترین عامل ریزش نخبگان فکری، می‌باشد. به عبارت بهتر، این که چرا یک نخبه ایرانی تحصیلات و مراتب علمی را در کشور خودش به پایان رسانده و از امکانات رایگان کشورش بهره‌گرفته و به راحتی کشور خویش و خدمت به جامعه را رها می‌کند و در مقابل، یک جامعه بیگانه را ترجیح می‌دهد، دلیل آن را باید در ضعف هویتی، عرق ملی و نیز عدم تکامل این مؤلفه مهم، ارزیابی نمود. در همین راستا، نتایج مطالعات، گزارش‌های علمی و آماری موجود، حاکی از مهاجرت بخشی از نخبگان علمی به خارج از کشور است؛ آمارهای رسمی هم خروج نخبگان علمی از ایران را به خوبی نشان می‌دهند (نمودار ۲) درصد مهاجرت نخبگان در رشته‌های مختلف را از ایران به کشورهای خارجی و آمریکا نمایش داده است).



نمودار ۲: درصد مهاجرت نخبگان در رشته‌های مختلف از ایران به آمریکا و سایر کشورهای خارجی  
منبع: (صحبتی‌ها و همکاران، ۲۰۱۳: ۲۷۹)

#### بازتولید تنش‌های هویتی و قومی - مذهبی درون جامعه

بایستی تأکید نمود که مؤلفه‌های قومیتی، نظیر خویشاوندگرایی در جامعه، منجر به تکوین فرهنگ سیاسی خاصی در ایران شده و در نهایت به مانعی بر سر راه توسعه سیاسی تبدیل گردیده است. در این فرهنگ، رقابت‌های طایفه‌ای و عشیره‌ای، تأثیر بسزایی بر رفتارهای غیرقانونی در زمان انتخابات و بعد از آن گذاشته است، تا جایی که در زمان انتخابات با انواع شیوه‌ها، سعی در پیروزی بر قوم رقیب دارند و بعد از آن، منتخبین سعی در تأمین و افزایش منافع قوم خود، دارند. در چنین وضعیتی، فردیت افراد نادیده گرفته می‌شود و سنت‌ها و رسوم، جهت‌دهنده رفتار کنشگران سیاسی، هستند. به علاوه این که، حتی عمده شهروندان در فضای شهری، مفاهیم «خود و دیگری» را در قالب اقوام و مذاهب، تعریف می‌کنند (قائدی، ۲۰۱۲: ۲). شاهد و مثال این مسئله را می‌توان در برخی استان‌های کشور ملاحظه نمود.

به عنوان نمونه، تحقیقی که اخیراً در خصوص استان شیراز انجام شده، حاکی از آن است که: «میزان شدت طایفه‌گرایی اگر چه در دوران قبل و بعد از انتخابات کاهش پیدا می‌کند، اما در زمان انتخابات، با

توجه به رقابتی که از دیرباز بین طوایف موجود، بر سر کسب قدرت سیاسی و کرسی مجلس وجود دارد، افزایش پیدا می‌کند» (سجاسی‌قیداری و همکاران، ۲۰۱۶: ۴۲). در استان چهارمحال و بختیاری هم، مستندات موجود مؤید این امر است که «حضور مؤلفه‌ها و عوامل قومی، طایفه‌ای و ایلی نظیر داشتن تبار اصل و نسب بختیاری و همچنین مجهز بودن به‌نمادهای ایلی و صحبت کردن به زبان محلی، نقش بسیار مهمی در محبوبیت نامزدهای بختیاری، در این منطقه دارند و نیز عامل غیرت و تعصب در رفتار رأی‌دهی بختیاری‌ها، تأثیرگذار است» (نوابخش و فرهادیان، ۲۰۱۶: ۳۷).

همچنین در استان ایلام نیز، تحقیقات علمی بیانگر آن است که: «خاستگاه نمایندگان استان ایلام در هشت دوره مجلس شورای اسلامی و رفتار انتخاباتی مردم، در ادوار انتخابات، مؤید این است که تأثیر فرهنگ سیاسی طایفه‌ای، نسبت به سایر مؤلفه‌های مهم در انتخاب افراد، نقش مؤثرتری دارد» (مسعودنیا و مهدی‌پور، ۲۰۱۱: ۸۷). دیگر آن‌که، تحقیقات صورت گرفته در استان‌های غرب کشور، یعنی شهرهای کردنشین، نشان می‌دهند که «تداوم و گسترش این نارضایتی در میان کردهای ایران، می‌تواند سبب شکاف در جامعه ایرانی، تضعیف وحدت و حتی به‌خطر افتادن امنیت ملی شود» (سراجزاده و همکاران، ۲۰۱۴: ۲۷).

در مجموع، این امور، قابلیت ایجاد بی‌نظمی، بی‌ثباتی و نیز کاهش انسجام و همبستگی ملی را دارند. به‌علاوه این‌که، افزایش هویت‌های قومی رادیکال و قدرت بسیج قومی، به‌واسطه شکل‌گیری قومیت‌گرایی، نزاع و رقابت بر سر منابع و امکانات موجود، می‌تواند از دیگر پیامدهای قومیت‌گرایی باشد. وجود این چالش‌ها و فاصله نامتقارن اجتماعی، باعث تکوین بحران و حرکت به‌سمت سیاسی شدن خواست قومیت‌ها می‌شود و می‌تواند سایر شکاف‌های خفته و نهفته موجود در جامعه را با خود همراه و فعال کند و موجب تضعیف انسجام ملی، شود.

### بروز التهاب و تشنج در فضای جامعه: تهدید مشروعیت سیاسی

جامعه مدنی، شکلی از تعامل بین دولت و یک جامعه، در راستای درک اقدامات و سیاست‌های دولت است و کانالی برای انعکاس تقاضاهای اجتماعی، جامعه مدنی است (غفاری و عزیزی‌مهر، ۲۰۱۵: ۶۵-۶۶). این در حالی است که در کشورهای دموکراتیک، دولت فقط به ارائه‌ی کمک‌های مالی، به نهادهای مدنی مبادرت می‌ورزد تا از مسیر تحقق اهداف دولت و جامعه خارج نشوند (کروناتو<sup>۱</sup>، ۲۰۰۹: ۱۳). همچنین فعالیت‌های جامعه مدنی منجر به تغییرات دموکراتیک می‌شود و بیشتر تمایل به‌سمت مهندسی اصلاحات سیاسی داخلی دارد (فلسفی، ۲۰۱۰: ۴۳۴).

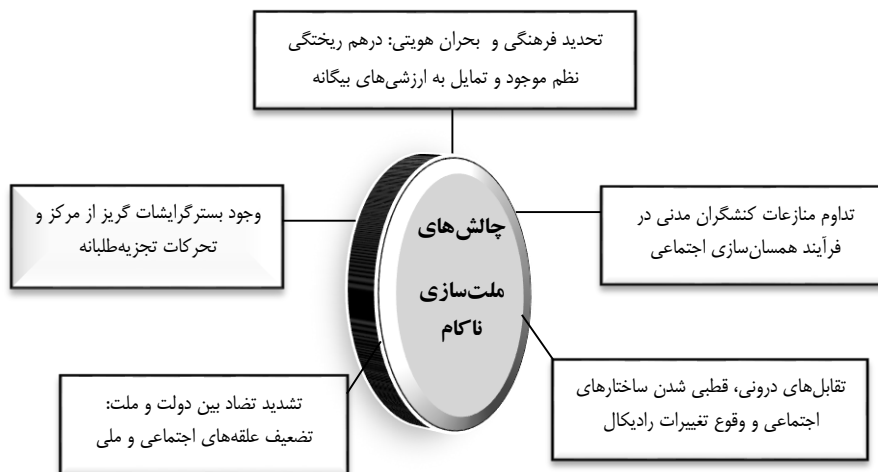
از این‌رو، در خصوص عدم تشکیل یک جامعه مدنی پویا در ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عوامل مختلفی را می‌توان دخیل دانست که از جمله مهم‌ترین آنها، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، در



فاصله سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۵۹ است. در طول این جنگ، بخش قابل توجهی از منابع مادی و سرمایه‌های انسانی ایران، به تحلیل رفت و بقای کشور به یک مسئله بسیار مهم تبدیل شد؛ یعنی تنها حفظ امنیت و تمامیت ارضی ایران مهم بود (اسکوایر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶: ۱۷-۲۰). بنابراین، جامعه مدنی که نوعی پیگیری منطقی نسبت به منافع مشترک در یک سازمان جمعی است، به علت محدودیت نهادهای دولتی در کشور نتوانست تکامل پیدا کند (جین سینا<sup>۲</sup>، ۲۰۱۴: ۳-۴).

از سوی دیگر در دهه ۱۳۷۰، جریان اصلاح‌طلبی در راستای تحقق نهادهای مدنی در ایران، رقم زده شد؛ امری که می‌توانست افق روشنی را در این زمینه، نوید دهد. اما این رخداد نیز به دلیل فقدان سازوکارهای قانونی و بسترهای فرهنگی دمکراتیک از یک سو و طرح شعارهای پُرهیاهو، با بن بست و ناکامی، مواجه گردید. طرح چنین مسائلی، میان توده مردم و گروه‌های روشنفکر و طبقه متوسط حامی جنبش اصلاح‌طلبی، نوعی شکاف ایجاد کرد (عباسی‌سرمندی و راهبر، ۲۰۰۹: ۲۷۸)؛ تا جایی که اقدامات آنها، وحدت ملی را خدشه‌دار نمود.

مهم‌تر آن که، رخدادهای یادشده، غیرمدنی بود و عمدتاً در راستای به مخاطره انداختن وضع موجود طراحی شده بود که در مجموع، ساختار انسجام ملی و وفاق اجتماعی را تضعیف نمود؛ چرا که میان مطالبات مدنی شهروندان با تحقق آن توسط سیستم سیاسی، شکاف زیادی را ایجاد نمود. در نمودار زیر، چالش‌هایی که به واسطه ملت‌سازی ناکام در جامعه ایران در سه برهه زمانی پهلوی اول، پهلوی دوم و جمهوری اسلامی ایجاد شده، نمایش داده شده است.



نمودار ۳: چالش‌های ملت‌سازی ناکام ایران در یک سده اخیر

1. Squire
2. Jane Siena

## نتیجه گیری

بی شک می توان اذعان نمود که در مسیر ملت سازی بر اساس دیدگاه دویچ، اقداماتی اساسی و بنیادین صورت نگرفته است و هر چند در برخی زمینه ها، فعالیت هایی به طور مقطعی صورت گرفته، اما متأسفانه پیشرفت چندانی حاصل نشده است؛ این ملت سازی ناکام، باعث بروز چالش ها و رخداد های گوناگونی در یک سده اخیر، شده است که این معضلات، فرایندبودگی و فاقد برنامه بودن سیاست های ملت سازی را نیز، اثبات می کنند. مدیریت ناکارآمد اقوام، عدم وجود الگویی مدون و مبتنی بر زیست بوم و تکثر قومیت های ایرانی، فقدان توجه به خواست و منویات نخبگان محلی در جاهای متعدد کشور، در ادوار زمانی مختلف، نادیده گرفتن فرهنگ و زبان بومی، سبب گردیده تا زمینه های منازعات میان اقوام، گرایشات گریز از مرکز در ایران فراهم شود و شاهد تحرکات فراوانی، مبنی بر جدایی برخی استان ها از پیکره اصلی ایران و الحاق به کشورهای همسایه و حتی اعلام خودمختاری و استقلال باشیم.

به علاوه این که، جهت گیری سیاست های ناکام دولت های پهلوی اول و دوم، در زمینه ملت سازی، منجر به تضاد و تقابل نیروهای مدنی شد و در نهایت به شقاق، چنددستگی و پراکندگی اجتماعی و ملی انجامید و در نگاهی موشکافانه و عمیق، می توان رخداد انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ را، محصول ملت سازی ناقص و شاخص های آن، یعنی عدم یکسان سازی فرهنگی، زبانی، فضای بسته و متصلب اجتماعی و سرکوب مدنی و نیز عدم وجود راهبردهای مناسب برای حل و فصل و هضم تضادهای متراکم میان کنشگران اجتماعی، در طول بیش از نیم قرن دانست. مسئله دیگر آن که، مدیریت ناکارآمد امور فرهنگی و عدم طراحی یک الگوی هویتی مناسب، بر اساس شاخص های ایرانی-اسلامی، منجر به نوعی بحران هویت ملی، در هم ریختگی نظم ارزشی موجود و گرایش به هویت های بیگانه غربی، در میان برخی گروه های جامعه و به خصوص نسل جوان و نیز تغییر نسبی سبک زندگی اجتماعی شده است. همچنین، عملکرد احزاب، جناح های سیاسی و تقدم منافع نخبگان ایزاری بر منافع ملی، باعث کاهش همبستگی ملی و تضعیف سرمایه اجتماعی گردیده و نوعی بی اعتمادی و بدبینی را در جامعه و افکار عمومی، رقم زده است. از دیگر پیامدهای عدم تکوین ملت در ایران، مسأله خروج نخبگان تحت عناوینی نظیر مهاجرت برجستگان و یا فرار مغزها و صاحب نظران علمی و فنی است. مهم ترین عاملی که باعث شکل گیری این امر شده است، ضعف بنیان های هویت ملی افراد می باشد که این مؤلفه نیز خود، ریشه در عدم توجه به مسائل فرهنگی و ضعف ملت سازی، در این حوزه ها دارد. در مجموع، تحولات چند دهه اخیر کشور و نیز، وجود التهابات مقطعی، نشانگر فقدان وجود زیرساخت های قانونی و لازم جهت هدایت اعتراضات مدنی در بستری مسالمت آمیز است؛ امری که در کشورهایی همچون ایران که دارای روند ملت سازی ناکام هستند، ممکن است در آینده، به صورت سلسله بحران هایی متوالی، ظهور و بروز نماید و حتی وحدت ملی کشور و مبانی ایدئولوژیک آن را با چالش هایی جدی تر، مواجه سازد.

## References

- Abbasi Sarmadi, Mahdi and Mehrnoosh Rahbar, (2009). “Political development in Iran after Khordad 1997”, Journal of Politics Quarterly, Vol. 3, No 3:259-280. (In Persian)
- Abolhassan Shirazi, Habibollah (2013). “Positive and Negative Effects of Globalization on Iran's Economy and Culture”, Journal of Political Science, Vol. 3, No 7:1-12. (In Persian)
- Ahmadipour, Zahra and Alireza Mansourian (1385). “Country divisions and political instability in Iran (1878-2006)”, Journal of Geopolitics Quarterly, No 1: 62-89. (In Persian)
- Akwani, Seyyed Hamdaleh (2008). “Tendency towards national and ethnic identity in Khuzestan Arabs”, Journal of National Studies Quarterly, Vol. 9, No 4: 99-126. (In Persian)
- Alizadeh, Mohammad Ali and Ali-Mohammed Tarfdari (2010), “The influence of nationalism discourse on the social and cultural developments of the first Pahlavi period”, Journal of History research paper, Vol. 5, No19:1-24. (In Persian)
- Arfa, Hassan (2016). *In the time of the five kings*, Translation: Mani Salehi, Tehran: Mahi Publications. (In Persian)
- Banuazizi, Ali (1999). *Islamic State and Civil Society in Iran*, Boston College: Seventeenth Annual Joseph (Buddy) Strelitz Lecture Publications.
- Bijani, Ali and Ezzatullah Ezzati (2008). “The split body of movements and ethnic groups in Khuzestan province”, Journal of Quarterly magazine of the geography of the land, No 20: 15-30. (In Persian)
- Bogus, Jessica (2011). *Globalization and closed countries The Iranian Diaspora and the Islamic Republic of Iran*. Lund University: Master Thesis (2 years) in Global Studies Publications.
- Sohbatiha, Fariba and others (2012). “Scientometric study of the migration of Iranian elites to American universities”, Journal of Academic Librarianship and Information Research, Vol. 47, No 3: 273-286. (In Persian)
- Coronato, Cecile (2009). *Iranian Civil Society, U.S. Engagement and Opportunities for Reform*, Presented at the CSID 10th Annual Conference Publications.
- Deutsch, Karl. W (1997). *Nationalism and its types*. Translated by Mohammad ghyasi, Tehran: Institute of National Studies Publications. (In Persian)
- Falsafi, Shiva (2010). “Civil Society and Democracy in Japan, Iran, Iraq and Beyond”, Journal of Transnational Law, Vol. 43, No 357: 357-435. (In Persian)
- Ghaffari, Masoud and Amir Masoud Shahramnia (2005). “Globalization and the Democratic Turn in Iran”, Journal of J. Humanities, Vol. 12, No 1: 83-95. (In Persian)
- Ghaffary, Gholam Reza & Khayyam Azizimehr (2015). “Government, Civil Society and Welfare Policies in Modern Iran”, Journal of Social Science for Policy Implications, Vol. 3, No 2: 63-82. (In Persian)
- Grotenhuis, Rene (2019). *Nation-Building as Necessary Effort in Fragile States*, Amsterdam University Press Publications.
- Heydari, Leila (2019), “Events of the dome of 1979”, The Center for Studies and Researches of Sustainable Culture and Literature of the Islamic Revolution Literature Office. (In Persian)

- Hosseinizadeh, Seyed Mohammad Ali and Ali Nikonsbati (2011). “Explanation of the causes of social capital changes in Iran”, *Journal of Planning and Budget Quarterly*, No 1:109-131. (In Persian)
- Hosseinizadeh, Seyed Mohammad Ali (2007), *Political Islam in Iran*, Qom: Mofid University Press Publications.
- Izadi, Hassan and Ali Akbar Dabiri (2012), “Evaluation of the Islamic Republic of Iran on terrorism in the southeast of Iran”, *Journal of Geopolitics Quarterly*, No 1: 91-126. (In Persian)
- Jafari Sarjojani, Maryam and Maryam Behnam (2014), “The reasons for the establishment of the democratic sect of Azerbaijan and the reactions to the formation of this sect”, *Journal of Kharazmi History*, No 1: 56-71. (In Persian)
- Jane Siena, Susan (2014), “Iranian Civil Society: Investing in the Public Sphere to Create Lasting Institutional Change”, *Create Lasting Institutional Change, Public Management and Near Eastern Studies*. No 4: 1-5.
- Khosrowshahi, Siddhadi (1996). *Devotees of Islam, history, practice, thought*. Tehran: Information Publications. (In Persian)
- Kolsat, pal (2017), *Nation-Building and Social Integration Theory*, <https://folk.uio.no/palk/ch02.htm> Publications.
- Mahmoody, Mohammad Reza (2011). “Globalization Issues Regarding Contemporary Architecture of Iran”, *International Journal of Architecture and Urban Development*, Vol.1, No 2: 51-54. (In Persian)
- Matlabi, Massoud (2007), “Essentials of national solidarity in the constitution”, *Journal of Zamane monthly*, No 63: 52-59. (In Persian)
- Mohammadi, Ali (2003), *Iran Encountering Globalization Problems and prospects*, the USA and Canada by Routledge Curzon Publications.
- Mustafa Amin, Noshirvan (2005). *The government of Kurdistan: Kurds in the Soviet political game. Translation: Ismail Bakhtiari*, Revival of Kurdish documents, documents and press Publications.
- Najafzadeh, Mehdi and Mehdi AbbasiShahkoh (2012). “The consequences of building the modern state of Pahlavi I on Iran's network society”, *Journal of Political Studies Quarterly*, Vol. 5, No 2: 69-90. (In Persian)
- Navabakhsh, Mehrdad and Forough Farhadian (2015), “Sociological study of the role and position of ethnicity in electoral behavior; A case study of Bakhtiari people”, *Journal of Political Studies Quarterly*, Vol. 9, No 34: 27-54. (In Persian)
- Navasri, Abdul Reza (2018). *Racial nationalism in the contemporary history of Iran*, Tehran: Gam Noo Publications. (In Persian)
- Nobakht, Mohammad Bagher and others (2011). “Evaluation of Iran's development process in the last century with emphasis on chaos theory and game theory”, *Journal of Strategy Quarterly*, Vol. 20, No 58: 271-317. (In Persian)
- Porzaki, Getty (2016). “Globalization and the state in Iran's Islamic Revolution; Nature and function”, *Journal of Mateen research paper*, No 76: 53-76. (In Persian)
- Qaidi, Navid (2012). “Election situation in cities with a culture of nationalism”, *President's News Agency*. (In Persian)
- Rasouli, Hossein and others (2015). “Language policies of the first Pahlavi in Kurdistan and its consequences”, *Journal of Research paper of the Iranian History Association*, No 30: 76-96. (In Persian)

- Rimmer, Andrea. K (2005). “The concepts of state building, nation building and society building”, *Journal of Institute for Strategy and Security Policy, Defence Academy, Vienna, Austria*, Vol. 4, No 3: 367–379.
- Sadri, Houman A. and Nader Entessar (2009). “Iranian-Azeri Dynamic Relations: Conflict & Cooperation in Southern Caucasus”, *Journal of Rivista di Studi Politici Internazionali*, Vol. 76, No 1: 59-79.
- Sadri, Manijeh and Rahim Nikbakht (2007). *The emergence of the democratic sect of Azerbaijan; According to unpublished documents and memoirs*. Tehran: Institute of Contemporary History of Iran Publications. (In Persian)
- Sakihosseinkhani, David (2009). *Khuzestan and separatist thought*, Tehran: Shapoorkhasat Publishing. (In Persian)
- Seifzadeh, Hossein (2001). “National interests in Iran's foreign policy”, *Journal of Strategic Studies Quarterly*, Vol. 4, No 1 and 2: 102-136.
- Sejasi ghedari, Hamdallah and others (2015). “Analysis of the relationship between tribalism of local communities and political development in electoral conditions”, *Journal of Geography and Regional Development*, Vol. 14, No 7: 19-46. (In Persian)
- Sirajzadeh, Seyedhossein and others (2013). “Qualitative study of religion and ethnocentrism among Shia and Sunni Kurds”, *Iranian Journal of Sociology*, Vol. 15, No 7: 3-29. (In Persian)
- Squire, Catherine (2006). *Building Organisational Capacity in Iranian Civil Society: Mapping the Progress of CSOS*, International NGO Training and Research Center Publications.
- Tohidfam, Muhammad (2007). “The future structure of nation-states and the challenges facing them”, *Journal of Political science research paper*, Vol. 2, No 2: 1-23. (In Persian)
- Vahedi, Shahram and Alireza Mohammadi Aria (2011). “Investigation of the influencing factors on teenagers' tendency towards western culture patterns”, *Journal of National Studies Quarterly*, No 2: 97-120. (In Persian)
- Yekta, Hossein (2007). “Social-Political Reforms in Contemporary Iran”. *Journal of Zamane*, No 57: 20-25. (In Persian)
- Zoghi, Iraj (1989). *The history of political relations between Iran and the great powers of 1935-1900*, Tehran: Pajang Publications. (In Persian)
- Zohari, Tony (2012). *Iranian Government Globalization Policy Impacts on SMEs and the Corresponding Effect on Iranian-Swedish Trade*. Stockholms University Publications.
- Zulfiquari, Vahid (2011). “Elections, political factions and para-political peace in Iran; Representatives of political divisions or agents of peace?”, *Journal of Strategic Studies of Public Policy*, No 22: 25-42. (In Persian)